

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشته: یلنا

ترجمه: ا.م. شیری

دوم سپتمبر ۲۰۱۱

در حسرت اتحاد شوروی یا سوار شدن بر امواج حسرت گذشته (نوستالژی)

در زمانهای اخیر، گاهی اوقات حافظه ام علی رغم فشار یکسری افکار و اندیشه های ناشناخته، مرا به گذشته های دور، به سالهای کودکی می برد.

هم اکنون به نرده جلوی مغازه نانوائی تکیه داده ام و قرص نان گرم را به دندان می کشم. پنج سال بیشتر ندارم. همین الان مرا از کودکان آوردند، سراسر شوق و شورم. در سمت چپ، پیرزنی بطریها را به پنجره کوچکی تحویل می دهد، در سمت راست، پسرکی کبوترها را دنبال می کند. در بالا، از پنجره ترانه دلنشین «میلیون، میلیون رز سرخ» شنیده می شود. نسیم ملایم، عطر نان تازه را در اطراف می پراکند و من از فرط شادی در پوست خود نمی گنجم...

هم اینک من با پدر و مادرم به جمع گردشگران کارخانه «لنینی ها» پیوسته ایم. ما چادر زده ایم، همه، از دیگ بزرگی سیب زمینی با گوشت سرخ کرده می خوریم. دقایقی بعد، بزرگان به مسابقات ورزشی خواهند رفت، و عصر هنگام، هیمه خواهند فروخت و در کنسرت اطراف آن، من هم ترانه خواهم خواند. من همصدا با پدرم ترانه «میمونک» ساخته خودمان را تمرین می کنیم. شوخی دیروزی لیندا و پل مک کارتنی به یادم می آید که هنگام تمرین، دختری با گیتاری که در شلوار پیچیده و دو لنگه پوتین بر آن آویخته بود، به روی صحنه آمد و ما همه خندیدیم.

من هم اکنون در تفرجگاه گودائورت هستم، گروه ما هنگام رفتن به سوی دریا، آواز مخصوص دسته ما را می خواند. سبزه و گل همه جا را پوشانده، عطر گل و عطر دریا، حال و هوای وصف ناپذیری به وجود آورده است. سالمندان در روی نیمکتها نشسته اند و با تبسمی دلنشین بر لب، به ما چشمک می زنند، و یک آبخازی بلند قد در وسط میدان ایستاده و شوخی کنان بستنی و نوشابه می فروشد.

همچنین سردرگمی خود را هنگامی که گروهی از ناروی برای برگزاری مسابقه بدمینتون با ما آمده بود، به یاد می آورم. آنوقت قرار شد من آنها را به گردش و بازدید از پارک گاتچینسکی ببرم و من با اشتیاق فراوان وظیفه محوله را پذیرفتم. دیدار و گفت و گو با خارجی‌ان برایم بسیار جالب بود. و، البته، من در باره شهر زادگاهم، در باره تاریخ و شخصیت‌های بزرگ آن نیز با نارویی‌ها صحبت کردم. در پایان دیدار، زمانی که ما همه با هم دوست شدیم و نشانی خود را به همدیگر دادیم، روجر، سردسته گروه، کیف خود را باز کرد و پولهای اسکناس خود را ورق زد و سپس، چند تا از آنها را به سویم دراز کرد. من در کمال صداقت و بدون درک مفهوم این کار، دستش را رد کردم. او، در مقابل بی تفاوتی من، مرا سرزنش کرد و گفت: باید ارزش وقت خود را با معیار زمان-با پول-سنجید و مزد آن را گرفت. این پول، حق الزحمه تو است. مخالفت با استدلال او مشکل بود، کتمان نمی‌کنم که خوشم هم آمد. این، نگاه مطلقاً دیگری بر واقعیت بود، واقعیتی بسیار جذاب.

واقعیت جدید

جذابیتی کاملاً دیگر، اینک نه تنها فقط من واقعیت خارجی را مشاهده کردم، بلکه، بسته بندی بسیار زیبا و براق آدامس دونالد داک، جینزها، سمبل چنان غرب همواره متحول بود که در آنجا انسانهای زیبا در ویلاهای زیبا زندگی می‌کنند، ترانه های زیبا می‌خوانند، در فیلمهای واقعی ایفای نقش می‌کنند و لباسهای روشن و زیبا می‌پوشند، بطور کلی واقعیت سرمایه داری به سمبل آرزوها، به آرزوی انسانهای عادی تربیت یافته در شرایط بی‌تجمل اتحاد شوروی در باره بهشت مصرفگرایی و فراوانی گسترده بدل شد.

این، رویا بود. سپس اتحاد جمهوریهای سوسیالیستی شوروی از هم گسست، واقعیت خشن «بازسازی» سرمایه داری به وقوع پیوست، اقتصاد از هم پاشید، ثروتهای ملی به یغما رفت و بخش قابل ملاحظه ای از جمعیت آن نابود شد. ما دچار مشقت شدیم، اوضاع وحشتناک بود، ما بدون اینکه به چیز دیگری فکر کنیم، بدون اینکه در باره عناصر و علل منجر به انحطاط کشور تا چنین سطحی بیندیشیم، برای پیدا کردن یک لقمه نان مبارزه می‌کردیم. سپس، متناسب با آنکه، زندگی را با شرایط جاری وفق دادیم و زمان و توان اندیشیدن یافتیم، برایمان دردناک بود. دردناک بدین سبب که ما کشور خود را به ازای یک بسته، یک قوطی خالی زیبا، که درون آن هیچ چیزی نبود، نه مفهومی داشت و نه هدف شایسته ای، از دست دادیم.

اینک مرحله بیداری و بازکردن چشمهایمان فرارسیده است، زمانیکه مردم ما هیچ چیز عجیبی در این فریب بزرگ نیافتند. زیرا، ما هم شیوه «زندگی در قرض»، قرضی باور نکردنی را تجربه کردیم... ما به آنها، به آنها که به حساب مقروض کردن کودکان و نوه های خود زندگی می‌کنند، حسد می‌بردیم. و ما می‌خواستیم مثل آنها که به خاطر تحصیل، به خاطر منازل شیک، به خاطر استراحت در هاوایی، به خاطر صرف غذا در رستورانهای گرانبها به زیر بار قرض می‌روند، زندگی کنیم.

در یک قدمی پرتگاه

بیست سال گذشت. سالهای شوم ۹۰ میهن ما را بسیار بیشتر از سالهای جنگ کبیر میهنی به عقب بازگرداند. اما، آن وقت دشمن را می‌شناختیم. ما خلقهای پیروزمندی بودیم که فداکارانه، به رغم قربانیها و محرومیت‌های بسیار، میهن خود را با آهنگ بی‌سابقه ای بازسازی کردیم. ایدئولوژی ما: «همه در راه میهن» که بسیار والاتر و گرامی تر از «همه برای خود» بود، خدشه دار نگردید.

بعد ها، دشمنان رهبران اتحاد شوروی را وسوسه کردند، آری و به دست خود ما هم میهن ما را ویران ساختند. ما بر افتخارات خود و میهن خویش در قبال واقعیتها و ارزشهای جدیدی که بیگانگان به ما هدیه کردند، چشم پوشیدیم. دشمن اما، در عین حال، زیرکانه به تمام ارگانهای دولتی ما رخنه کرد، قانون برای ما نوشت، بازارها و ثروتهای ما را به تسلط خود درآورد، و، با کمک رسانه های تحت کنترل خود، کشور ما را به تاراج برد. پس از خصوصی سازی و به حراج گذاشتن کشور، صنایع، بهداشت و درمان و علم ما را نابود ساخت. کشور بزرگ و دستاوردهای بی سابقه ما را دستمایه تلقین احساس شرمندگی بر ما نمود و بر ایدئالهای ما تف انداخت. و، البته، علایق سیاسی و عادات مصرفگرائی ما شکل گرفتند. «هد اند شولدرز» و «گالینا بلانکا» به بهترین دوستان ما تبدیل شدند و سودهای سرسام آور شرکتهای فراملیتی را تأمین کردند. ما را به سرعت به سوی پرتگاه رهنمون ساختند.

اتحاد شوروی سودمند

اینک من احساس می کنم که بیست سال دیگر، کشور ما «ناگهان» صرفنظر از اینکه چه کسی ما را از اوج عزت به حضیض ذلت فرو کشید و به زیر لحاف چهل تکه و مرگبار افریقا برد، از خواب غفلت بیدار خواهد شد. آنوقت در این باره که چه کسی توانست جلوی تکه پاره کردن روسیه را گرفته، دشمنان را از آخوری به نام «نفت» دور سازد و بازسازی صنایع را آغاز نماید، برای بازپس گرفتن عدالت، آنچه را که اتفاق افتاد و چه کسی مقصر آن بود، با شور و شغف وصف ناپذیری به ما شرح خواهد داد و خواهد گفت: صرفنظر از همه اینها، کشور ما به بقاء خود ادامه داد، تغییر کرد و دوباره خود را تقویت کرد.

بیانید با هم پاسخی برای این سؤال بیابیم: چرا تابلوهای تبلیغاتی کمپانیهای بزرگ درست امروز باز هم با موضوع نابودی اتحاد شوروی و تاراج این کشور آذین بندی می شود؟ چرا دقیقاً امروز به مسأله مبرم تبدیل شده است؟ در صورتی که فاجعه بیست سال پیش روی داده است و توجه عمومی به عمق فاجعه ما طی یک سال و نیم اخیر همه گیر شده است.

اجازه بدهید زنجیره منطقی تأثیرات عاطفی را پی بگیریم:

درد- انزجار- مقتضیات عدالت.

متخصصان روان شناسی پاسخ این پرسش را چنین می دهند:

با واداشتن انسان به پذیرش احساسی یک چیزی، شما می توانید عقل و توانائی او را در جهت ارزیابی مطابق میل خود از حوادث هدایت کنید. به عبارت دیگر، انسان به راحتی تن به دستکاری و تحریف می دهد.

جنگ داخلی

امروز برانگیختن احساسات شدید احیای اتحاد شوروی برای چه کسانی لازم است؟ برای آن نیروها، که خلق را برای «بازسازی عدالت اجتماعی» فرا می خوانند. با صراحت می گویم، این، فقط یک شعار است. یعنی آنها، پیشگامان و محرکین، انسانهای کاملاً مرفه و صاحب شماره حسابهای قابل ملاحظه هستند. «بازسازی عدالت اجتماعی!»، «بازگرداندن ثروتهای غارت شده!»، «مجازات مقامات فاسد!»، به معنی آغاز جنگ همه علیه همه، ایجاد ایدئال ترین موقعیت برای دشمنان ما و همچنین، فراهم ساختن ایدئال ترین فرصت برای حاکمیت فعلی خواهد بود. بدین معنی که هر حرکتی با شکست همراه خواهد شد. سازماندهی ملی کردن همین امروز، مفهومی جز کشاندن روسیه به درون تلاطمات خشن نخواهد داشت. در متن بحران اقتصادی جهانی، این امر هیچ مفهومی جز

خودکشی ندارد. زیرا، برقراری ثبات پس از چنین حرکت نسنجیده، به دهها سال زمان نیاز خواهد داشت. به ویژه اگر توده های ناراضی بی خانمان شده در نتیجه ملی کردن را هم به این واقعیت اضافه کنیم، مسأله روشنتر خواهد شد. نکته بسیار مهم، این است که در این صورت مردم نه تنها با اقلیت حاکم، بلکه با بخش بزرگی از خودیهای صادق نیز رو در رو خواهند ایستاد.

ما با عقلانیت و زحمت خود ساختیم و سرمایه گذاری کردیم.

از دیگر سوی، اگر این کار را انجام ندهیم، مبارزان رنگارنگ از پشت پرده عدالت بیرون می آیند. آنها می خواهند مردم را به خیابانها سرازیر سازند. چرا؟ برای احقاق حق خود. در حالی که حقوق ما مرتب پایمال می شود، چگونه می توان با این خواست عادلانه مخالفت کرد؟ آتش خشم از درون ما زبانه می کشد. اما آنها راجع به چگونگی دستیابی به این حق چیزی نمی گویند و توضیح نمی دهند. از نظر آنها استفاده حداکثری از تأثیر ازدحام جمعیت، مهمترین مسأله می باشد. آنها سعی می کنند با شعارها «در راه میهن!»، «مجازات فاسدان!»، فرزندان و نوه های ما را که ماهیت واقعیتها را عمیقاً درک نمی کنند به خیابانها سرازیر سازند. این فرزندان ما هستند که هدف «تک تیراندازان ناشناس» موضع گرفته در یکی از پشت بامها قرار خواهند گرفت و همین فرزندان و نوه های ما هستند که همچون وقایع مصر، یمن، لیبیا و سوریه، باید شانه به شانه لومپنان و معتادان که مغازه ها را تاراج می کنند، ماشینها را به آتش می کشند، در خیابانها راه بروند.

ما همه می دانیم که «بهار عربی» را سازمانهای امنیتی دشمن (سیا، موساد و سازمانهای جاسوسی انگلس و فرانسه) سازماندهی کردند. در همه این کشورها آنها از ناراضیهای اجتماعی ماهرانه سوءاستفاده کردند. آیا چشمان ما این قدر نابینا شده است که نمی توانیم چنین انقلابی را که برای میهن تدارک دیده می شود، ببینیم؟

آنها چرا به انقلاب ما نیاز دارند؟

همه آنها می خواهند که برای آوردن مردم به خیابانها آماده می شوند، از جمله آنهایی که حیثیت و اعتبار اتحاد شوروی را مستمسک قرار می دهند، در باره بازیهای که بر سر آغاز جنگ جهانی بعدی شروع شده است، سکوت می کنند. ما همه، خارج از اراده و اختیار خود به گروگانهای خوب کشورهای پیروز در جنگ سرد تبدیل شده ایم. این کشورهای فرورفته در گرداب قرض، به حساب مکیدن خون خراجگزاران خود و افلج کردن اقتصاد آنها روی پای خود می ایستند. درست، زمانیکه خون تازه به رگهای این انگلها نرسید، بحران اقتصادی جهانی سر بر آورد. این کشورها برای تداوم حیات خود از هیچ وسیله ای برای شروع جنگ به مثابه راه گریز از بحران و بازسازی نظام فروگذاری نمی کنند.

این کشورها به هرج و مرج در تمام جهان دامن می زنند و در روسیه به جنگ داخلی نیاز دارند. تمام مشکلات و مصایب ما مولود سیاستهای آنهاست و آنها مترصد آنند که با تمسک به همین مشکلات و نواقص، کشور ما را به دامن شورشها و ناآرامیهای دائمی بکشانند. آنها بسیار مایلند همین الان به آتش اشتیاق ما برای بازسازی عدالت دامن بزنند. زیرا که کشور ما هم اکنون در رابطه با انتخابات پیش رو، در شرایط بسیار بغرنج تری قرار گرفته است و شما مطمئن باشید که آنها حداکثر بهره برداری را از این شرایط خواهند کرد.

و اما، اگر حتی ما با شعارهای پوپولیستی هم کاملاً موافق باشیم و حتی اگر صمیمانه خواهان بازسازی عدالت اجتماعی هستیم، نباید چنین فرصتی را برای آنها فراهم سازیم. نباید فراموش کنیم که دادن این فرصت، بزرگترین

خدمت به آنهاست. و اگر ما کشور خود را از چنگال انگل‌های خارجی رها سازیم، مشکل خود با دشمنان داخلی را خیلی سریع می‌توانیم حل کنیم. ما این کار را همین الآن می‌توانیم شروع کنیم. مقامات، شاهزادگان از تبلیغات ما حتی در اینترنت هم تا سرحد مرگ می‌ترسند!

پی‌نوشت مترجم:

– ترجمه هر مطلبی به معنای همراهی من با تمام مفاد آن نبوده، بلکه، عمده‌جهتگیری کلی آن انگیزه ترجمه می‌باشد. مثلاً، در همین مقاله، اساساً افشای بهره‌برداریهایی خدعه‌گرانه غرب امپریالیستی از نارضایتی‌های عمومی برای دامن زدن به ناآرامیها و بر پا کردن آشوب در داخل کشورهای «نامطلوب» مورد نظر می‌باشد.

– ترجمه این مقاله در اصل بخشی از پاسخ من به پرسشهایی است مبنی بر اینکه: چرا احزاب کمونیست، به خصوص، حزب کمونیست روسیه و یونان به رغم توانائی‌ها و پایگاه اجتماعی گسترده خود از انجام انقلاب و تسخیر حاکمیت سیاسی خودداری می‌کنند؟

واقعیت، حداقل در روسیه چنین است که این کشور به بشکه باروتی می‌ماند که در دو سوی آن، دو نیروی بسیار قدرتمند – در یک سو، نیروهای وابسته به جبهه کار به رهبری حزب کمونیست و دیگر جریانهای چپ و دموکرات و در سوی دیگر، نیروهای مافیائی- شبه فاشیستی وابسته به جبهه سرمایه – صف آرایی کرده اند. در جوار چنین آرایش قوای داخلی، اگر مداخلات آشکار و نهان غرب امپریالیستی در امور داخلی دیگر کشورها، از جمله، روسیه را و همچنین، جنگ‌افروزیهای مستمر و توان نظامی ارتش فاشیستی ناتو به فرماندهی امریکا را هم از نظر دور نداریم، طبیعتاً قابل درک خواهد بود که کوچکترین اقدام نسنجیده از سوی هر یک از طرفین در چنین شرایطی، موجب چنان انفجار مهیبی خواهد شد که کمترین پیامد آن، افزایش نام حداقل ۹۰ «کشور جدید» به لیست اسامی کشورهای عضو سازمان ملل متحد فقط در عرض چند هفته خواهد بود. ولذا، همین مقاله به درستی تأکید می‌کند که «اگر ما کشور خود را از چنگال انگل‌های خارجی رها سازیم، مشکل خود با دشمنان داخلی را خیلی سریع می‌توانیم حل کنیم».

اینها همان واقعیهائی هستند، که نیروهای متعلق به جبهه کار در روسیه به خوبی درک می‌کنند.

۹ شهریور [سنبله] ۱۳۹۰

<http://www.warandpeace.ru/ru/exclusive/view/61200>

www.eb1384.wordpress.com

یادداشت:

همان طوری که برای مترجم، دست یازیدن به ترجمه یک اثر به معنای تأیید کامل آن اثر نیست، برای ناشر یک اثر نیز عین مسأله صدق می‌نماید. در غیر آن واضح است که برداشت ما از ماهیت اصلی شوروی از دهه ۵۰ قرن گذشته به بعد با شناخت نویسنده در تقابل آشکار قرار داشته و ما آنچه را در در شوروی اتفاق افتاد نتیجه منطقی نخستین گامها برای احیای سرمایه داری در آن کشور می‌دانیم که هرچند در آغاز کوچک و بی اهمیت جلوه می نمود اما در تداوم خود به چنان بهمن مهیبی مبدل گردید که از دل کشور شورا ها سوسیال امپریالیزم روس سربلند نموده به دشمن خلقهای سراسر جهان به صورت اخص قاتل خلق ما مبدل گردید.

به همین سان پورتال حفظ مخالفت خود را با جهات مختلف دیدگاه های نویسنده و مترجم حق طبیعی خود دانسته، به مرور زمان خواهد کوشید تا متناسب با ارزشمندی و وقت متصدیان آن، به نکات مورد نظر نیز بپردازد. میرهن است که که حق نویسندگان و خوانندگان گرامی پورتال در انعکاس مواضع تأییدی و یا مخالفت با چنین نوشته هائی کاملاً محفوظ و درب پورتال همیشه بر روی همچو نوشته هائی باز است .

با کمال محبت

اداره پورتال AA-AA